

وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان از منظر فقهی (با تأکید بر هفت سال اول)*

□ مهدی کریم خانی**

□ محمدجواد زارعان***

چکیده

ساحت تربیت عاطفی یکی از ساحت‌های اثرگذار در شخصیت افراد است. نقش والدین در سنین اولیه کودک به عنوان نخستین و مهمترین عامل تربیت در این ساحت، بسیار پررنگ بوده و وظایف ویژه‌ای بر عهده آنان است. پژوهش حاضر به دنبال کشف حکم شرعی وظایف والدین در این ساحت است. در جهت دستیابی به این هدف باید ادله فقهی وظیفه‌مندی والدین با روش اجتهادی تحلیل گردد. با استفاده از برخی ادله عام همچون آیه «وقایه» و آیه «مضاره» و نیز برخی روایات حسن تأدیب ممکن است وظیفه الزامی برای والدین در مواردی اثبات نمود. با توجه به روایات مربوط به هفت سال اول و ویژگی‌های این دوره، وظایف زیر برای والدین قابل استنباط است: بوسیدن، نوازش و در آغوش گرفتن، بازی با کودک، آزاد گذاشتن فرزند، مدیریت عواطف خویش و تأمین نیازهای فرزند.

واژگان کلیدی: عاطفه، تربیت عاطفی، محبت‌ورزی، وظایف، والدین، فرزندان.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۶/۲۰.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «بررسی فقهی وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان» می‌باشد.

** استاد حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول): (karimkhani.m@chmail.ir).

**** گروه علوم تربیتی، مؤسسه عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (mjzarean@gmail.com).

مقدمه

تربیت عاطفی، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین انواع تربیت انسان به شمار می‌آید که سلامت روانی شخص را تأمین می‌کند و او را برای تجربه یک زندگی آرام و رضایت از خود و خدا و دیگران فراهم می‌سازد (گنجی، ۱۳۷۶: ۶۷). تربیت عاطفی، بر همین اساس، نقش بی‌بدیلی در سلامت روان انسان ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۹۲: ۹). جرم‌شناسان و روان‌شناسان در مقام علت‌شناسی بزهکاری اطفال در خصوص سرقت و اذیت و آزار کودکان، به این نتیجه رسیده‌اند که این‌گونه رفتارها واکنشی به بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر و مادر در محیط خانواده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

هدف اصلی در ساحت تربیت عاطفی، پرورش عواطف به شکل مناسب و جهت‌دهی صحیح به آن است. خانواده می‌تواند با تأمین نیازهای عاطفی فرزندان، جهت‌دهی مناسب به عواطف وی و فراهم‌سازی زمینه برای رشد و ابراز عواطف به شکل مطلوب نقش مهمی در تحقق این هدف داشته باشد.

تشخیص وظایف والدین به‌ویژه در دوران کودکی و هفت سال اول مسأله مهمی است که قابلیت پژوهش دارد. رویکرد این نوشتار، رویکرد فقهی است. در این رویکرد با شیوه استنباطی، منابع فقهی و ادله مربوط از کتاب و سنت گردآوری شده و با متد اجتهادی وظایف والدین از آن استنباط خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

۱. عاطفه

عاطفه در فارسی به معنای مهر و محبت (انواری، ۱۳۸۱: ۵ / ۴۹۴۷) آمده است. این واژه در لغت عربی از ریشه «عطف» و به معنای میل (جوهری، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۴۰۵) و شفقت و مهربانی (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۳۸۹) است. التحقیق، معنای این واژه را توجه و تمایل به سمت چیز دیگری داشتن همراه با رحمت و مهربانی می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸ / ۱۶۸).

معادل کلمه عاطفه در زبان انگلیسی واژه «affect» این کلمه به توضیحات حالت هیجانی شخص که اندیشه او را همراهی می‌کند معنا شده است (فیروزبخت، ۱۳۸۹: ۴۶۵). برخی روان‌شناسان، احساسات قابل تجربه‌ای همچون احساس خوشایندی، ناخوشایندی، دلتنگی، شور و شادی ... را هیجان یا عاطفه می‌نامند (جلالی، ۱۳۸۰: ۴۷). علامه مصباح یزدی رحمته‌الله با اشاره به ریشه لغوی این کلمه می‌نویسد: واژه «عطف» در مفهوم توجّه و میل چیزی به چیز دیگر به کار رفته، با این تفاوت که در مفهوم اصطلاحی «عاطفه»، عطف و توجّه مطلق نیست؛ بلکه، محدود به مواردی است که طرف توجّه انسان، يك انسان باشد نه چیز دیگر» (مصباح، ۱۳۹۱: ۲/ ۲۸۳). استاد اعرافی نیز درباره این واژه می‌نویسد: «عطوفت به دو معنا به کار رفته است: ۱- در لغت و فرهنگ عرب و در روایات به معنای توجه همراه با محبت و دلسوزی استفاده شده است که تا حد زیادی به معنای مهر و محبت‌ورزی نزدیک است؛ ۲- در اصطلاح تربیتی معاصر در معنای مرادف هیجان به کار رفته است» (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

در مجموع، می‌توان عواطف را گرایش‌ها و احساساتی دانست که توجه انسان را از خود به نفع غیر معطوف می‌دارد (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). این تعریف هم به ماهیت عاطفه که یک احساس درونی است اشاره نموده و هم اثر ظاهری و رفتاری آن که ترجیح منفعت دیگری بر منفعت خود می‌باشد، توجه کرده است.

۲. هیجان

یکی از مفاهیمی که از نظر معنایی با مفهوم عاطفه رابطه نزدیکی دارد، لفظ هیجان است. هیجان ترجمه لغت انگلیسی «Emotion» است. اصطلاح «Emotion»، از ریشه لاتین «Emovere» به معنی حرکت، تحریک، حالت تنش یا تهییج مشتق شده است (خداپرست، ۱۳۷۹: ۴۹۵).

از نظر لغت «Emotion» یعنی عاملی که ارگانیسم را به حرکت درمی‌آورد. مثلاً خشم

عاملی است که فرد را از خود بی خود می کند؛ شادی، غم، ترس و نگرانی نیز می توانند نمونه های خوبی از هیجان باشند (گنجی، ۱۳۷۶: ۱۹۷).

روانشناسان در تعریف هیجان گفته اند: «هیجان، واکنش کلی و کوتاه به یک واقعیت غیرمنتظره، همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند» (پلاچیک، ۱۳۶۵: ۳۶). لفظ «هیجان» یک اصطلاح روان شناختی است که البته با معنای لغوی آن بی ارتباط نیست. و این لفظ در تعبیر دینی و کلمات اندیشمندان مسلمان به معنای اصطلاحی آن، چندان مورد توجه نبوده است و تعبیر «عاطفه» در این موارد کاربرد بیشتری و رایج تری دارد. برخی در این باره نوشته اند:

«کلمه عواطف و احساسات نیز برابرنهاده هیجان و از جمله اصطلاحاتی است که معمولاً برای اشاره به هیجان ها به کار می روند. هرگاه کلمه عواطف و احساسات به کار می رود منظور حالت هایی چون دوستی، دشمنی، غم، شادی، ترس، خشم، نفرت و ... است» (شجاعی، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

برخی نیز هرگونه تحریک یا اغتشاش در ذهن را هیجان و هر حالت ذهنی قدرتمند یا تهییج شده را عاطفه نامیده اند (جراره، ۱۳۹۲: ۷۳). برخی از نویسندگان تصریح کرده اند که در نوشتار خویش عاطفه و هیجان را به یک معنا به کار برده اند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۵۷۱). برخی هم احساسات و عواطف را عامل انگیزش و هیجان می دانند (جلالی، پیشین).

۳. محبت

محبت یک نوع اسم است برای احساسات، هیجان یا عاطفه، حالت و مزاج، اصطلاحی عمومی است برای احساسات، رقت قلب و وابستگی به ویژه احساساتی که غیرجنسی باشد (شعاری نژاد، ۱۳۷۸: ۲۳). استاد اعرافی، معنای عاطفه را در لغت و فرهنگ عرب و نیز روایات، بسیار نزدیک به مهر و محبت ورزی می دانند (اعرافی، پیشین). از نظر غزالی، تکیه گاه عواطف عبارت اند از: «حبّ و کراهت یا علاقه و نفرت» که با لذت و ألم پیوند دارد. طبع آدمی به عوامل لذّت گرایش دارد و از عوامل رنج آور و دردزا گریزان است. بنابراین عمده عواطف

«حبّ و کراهت» است و دیگر عواطف، مبتنی بر این دو عاطفه اند (غزالی، ۱۳۵۱: ۴/۲۸۸).
با توجه به آنچه گفته شد دو واژه «محبت» و «عاطفه» از نظر معنایی قرابت زیادی داشته و محبت، بارزترین مصداق عواطف است. در مقایسه عاطفه با محبت هم باید گفت: محبت هرچند بارزترین نوع عاطفه است، اما عاطفه منحصر در احساس محبت نیست. رحم هم از آثار محبت است و از مصادیق عاطفه به حساب می آید.

۴. تربیت عاطفی

تربیت عاطفی، به معنای مدیریت جریان رشد عاطفی است، یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی، جهت فراهم ساختن شرایط مساعد، برای رشد عواطف مثبت (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۱). از منظر غزالی، تربیت عاطفی رعایت کردن حدّ اعتدال در بروز عواطف و هیجان می باشد (غزالی، ۱۳۵۱: ۳/۳۴۹).

ادله عام وظیفه مندی والدین در تربیت عاطفی

۱. آیه وقایه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است حفظ کنید؛ آتشی که فرشتگان خشن و سخت گیر بر آن گمارده شده اند، که هرچه خدا بگوید نافرمانی نمی کنند و همان می کنند که به آن مأمور شده اند (تحریم: ۶).

«وقایه» در لغت به معنای حفظ و منع است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۴۰۱). حفظ از آتش جهنم به شکل غیرمستقیم بوده و از طریق اقدامات تربیتی است که فرد را به سمت عمل به تکالیف ببرد.

با توجه به ظهور صیغه امر در وجوب و تأکیدی که در آیه وجود دارد حکم الزامی از آیه قابل استنباط است.

درباره دلالت آیه در ساحت تربیت عاطفی می‌توان گفت اگر والدین در تربیت عاطفی فرزندان کوتاهی کنند؛ یعنی زمینه‌سازی مناسبی در جهت مدیریت عواطف فرزندان نداشته باشند و آموزش و راهنمایی‌های لازم در اختیار فرزندان قرار ندهند تا آن‌ها در کنترل و ابراز و جهت‌گیری عواطفی همچون محبت بتوانند درست عمل نمایند، نتیجه طبیعی این کوتاهی آن خواهد بود که فرزندان در بزرگسالی دچار عواطف نامطلوب شوند و یا در محبت‌ورزی به دیگران یا اولیاء الهی دچار مشکل گردند و همین نقیصه ممکن است آن‌ها را دچار گناه و انحراف نماید. با چنین فرضی می‌توان از این آیه تدارک زمینه در جهت مدیریت و کنترل عواطف و جهت‌بخشی صحیح به آن‌ها را از وظایف وجوبی والدین دانست. البته در مواردی که اعمال این نوع تربیت، متوقف بر دقت‌های فراوان و آموزش‌های تخصصی باشد، نمی‌توان وجوب این موارد را اثبات نمود؛ زیرا فراتر از حد عرفی هستند. نتیجه آن‌که دلالت آیه بر اصل وظیفه‌مندی والدین به صورت وجوبی، فقط در حدی است که ترک آن با احتمال عقلایی، موجب انحراف و عصیان فرزندان می‌شود.

۲. آیه مضارّه

«لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»؛ نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر (بقره: ۲۳۳).^۱ با این‌که مورد آیه رضاع فرزند است، و قرینه سیاق اقتضا می‌کند، که «لاتضار» در همین محدوده معنا شود، ولی امکان دارد، این فراز بیان قاعده کلی و عمومی باشد و بتوان فراتر از دایره رضاع به آیه استدلال کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

در تربیت عاطفی از این فراز آیه چنین می‌توان استدلال کرد که اگر کوتاهی والدین در تربیت عاطفی فرزندان و فراهم نکردن شرایط رشد و کنترل مناسب عواطف آنان، باعث ضرر جسمی یا روحی و نیز ضرر دنیوی یا اخروی بر فرزند باشد، به جهت اطلاق ضرر، چنین اقدامی ممنوع بوده و ترک آن لازم است. بنابراین بر والدین لازم است اقداماتی را که باعث می‌شود فرزندان دچار عدم مدیریت در عواطف شوند، ترک کنند و از سوی دیگر اگر

ترک برخی اقدامات مثل محبت‌ورزی مناسب یا آموزش کنترل و ابراز هیجانات، زمینه‌ساز ضرر جسمی یا روحی بر فرزندان شود، باید این اقدامات را به‌گونه‌ای انجام دهند که زمینه و بستر ضرر بر آنان از بین برود. براین‌اساس، اگر خشونت‌های افراطی یا بی‌مهری‌های طولانی باعث عدم تعادل فرزندان در رشد، کنترل و ابراز عواطفی مثل محبت شود، چون این موارد از نظر عرفی ضرر روحی بر فرزندان می‌باشد، اقدامات ایجابی یا سلبی منتهی به این موارد از سوی والدین مصداق ضرر رساندن بر فرزندان بوده و جایز نیست و ترک این اقدامات لازم است. البته با توجه به سیاق آیه که در دوران رضاع است و قدر متیقن که ضرر جسمانی است، دلالت آیه به‌قوت آیه وقایه نیست و به‌نوعی مؤید به حساب می‌آید.

۳. روایات تأدیب فرزند

یکی از دلیل عام، روایاتی است که تأدیب نیکوی فرزندان را از وظایف والدین ذکر کرده‌اند.

از جمله این روایات،^۲ عبارتی از رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) است، که در آن می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بَخِيرَةٌ وَ شَرٌّ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ؛ و اما حق فرزند تو این است که بدانی او از توست و با همه خوبی و بدی‌هایش به تو مستند است و تو نسبت به کسی که بر او ولایت داده شده‌ای، در نیکو تربیت کردن، راهنمایی به پروردگارش و کمک کردن در اطاعتش مسئول هستی (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۲).

با بررسی‌هایی که درباره سند رساله حقوق انجام شده است، می‌توان آن را قابل تصحیح دانست.^۳

در معنای واژه «آداب» بر عنصر حُسن (پسندیدگی) (طریحی، ۱۳۶۲: ۵/۲) و شیوع و اقبال عمومی (صاحب بن عباد، ۱۹۹۴: ۳۷۸/۹) تأکید شده است.

واژه «حق» و «مسئول» ظهور در وجوب و الزام دارد. براساس عبارت رساله حقوق، می‌توان زمینه‌سازی برای شکل‌گیری آداب ضروری و لازم از نظر عرفی را از حقوق فرزندان

دانست که کوتاهی در آن باعث مواخذه والدین می‌شود و مسئولیت دنیوی و اخروی به دنبال خواهد داشت. درباره کیفیت ارتباط «حُسن الأدب» با تربیت عاطفی نیز چنین می‌توان گفت که کنترل هیجانات و عواطف در مواجهه با دیگران از نظر عرفی جزء آداب به حساب می‌آید. یعنی از نظر عرفی از مصادیق بارز ادب، آن است که فرد در مواجهه با دیگران بتواند در ابراز و کنترل عواطف خویش به صورت منطقی عمل کند. تحقق این آداب به شکل نیکو، متوقف بر تربیت عاطفی مناسب از سوی والدین است. بر این اساس، یکی از حقوق فرزندان بر والدین، آموزش‌های مناسب از یک سو و نیز دقت در نحوه ابراز و کنترل هیجانات خویش در حضور فرزندان است. البته حد لازم این حق، مقدار حداقلی تحقق این آداب است؛ یعنی آن حدی که فرد در برقراری ارتباط مناسب و پسندیده با افراد دیگر جامعه به‌ویژه اطرافیان و بستگان، توانمند شود و از ابراز هیجانات و عواطفی که در برقراری ارتباط خلل ایجاد نماید پرهیز نماید. فزاتر از این حد نیز به استناد برخی روایات^۴ دیگر که از نظر سندی ضعیف‌اند، رجحان دارد.

۴. دلیل اعانه بر بر

اعانه بر بر که از آن به‌عنوان یک قاعده فقهی^۵ نیز یاد شده است (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۵۵/۱) مستند به ادله قرآنی و روایی است. اعانه بر بر، به‌معنای زمینه‌سازی برای صدور افعال خیر و نیز تقوایی دیگران است (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۶۷).

رشد عاطفی فرزندان زمینه‌ساز بسیاری از نیکی‌ها مثل محبت‌ورزی به دیگران و احسان به آن‌هاست و والدین با تربیت عاطفی فرزندان، زمینه بروز نیکی را از آنان فراهم می‌سازند و از این جهت، آنان را بر نیکی یاری می‌کنند. از سوی دیگر والدین با محبت‌ورزی و رشد جنبه عاطفی فرزندان، زمینه‌ساز عمل بر به والدین از طرف فرزندان خویش نسبت به خود می‌شوند و این به‌صورت ویژه کمک به نیکی از سوی آن‌ها می‌باشد.^۶

از سوی دیگر با توجه به تعبیر «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» که از زمینه‌سازی در

مقدمات گناه و دشمنی، نهی می‌کند و نهی هم ظهور در حرمت دارد؛ زمینه‌سازی در جهت گناه، حرام خواهد بود. پس اگر اعمال و رفتار والدین با فرزندان به گونه‌ای باشد که به صورت عقلایی زمینه‌ساز تحقق گناه و تعدی به حقوق مردم از سوی آنان شود، این کار از مصادیق تعاون بر اثم بوده و جایز نیست. با توجه به این مطلب، چنانچه از نظر عرفی، کوتاهی والدین در محبت‌ورزی و پرورش بعد عاطفی فرزندان به حدی باشد که باعث خشونت و ظلم به دیگران توسط فرزندان در بزرگسالی شود، این کار جایز نخواهد بود. ممکن است دامنه شمول تعاون بر اثم که مصداقش در این جا فراهم نمودن اسباب عقوق والدین است، گسترده‌تر از اقدامات ایجابی بوده و شامل ترک رفتارهای ضروری نیز باشد. یعنی می‌توان گفت اگر ترک رفتارهای عاطفی که همه والدین در مواجهه با فرزندان انجام می‌دهند، به صورت طبیعی زمینه تلافی و بدرفتاری فرزندان را فراهم آورد که نتیجه‌اش عقوق والدین خواهد شد، جایز نبوده و انجام حداقل این اقدامات تربیتی و عاطفی لازم است.

بررسی ادله خاص وظیفه‌مندی والدین در تربیت عاطفی

در بررسی ادله خاص، دلیلی که ناظر به عنوان کلی تربیت عاطفی یا ماهیت آن باشد یافت نشد. از این رو ادله‌ای که به مصادیق یا روش‌های مربوط به این ساحت تربیتی اشاره نموده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. روایات محبت‌ورزی به فرزند

محبت بارزترین مصداق عواطف است. برخی اندیشمندان، معنای عاطفه را در لغت و فرهنگ عرب و نیز روایات، بسیار نزدیک به مهر و محبت‌ورزی می‌دانند (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). در علم روان‌شناسی نیز اثرات تربیتی زیادی برای محبت کردن به فرزندان شمرده شده است. مهم‌ترین پیش‌نیاز برای رشد حس اعتماد و امنیت در کودکان آن است که والدین عشق خود را به آنان نشان دهند. با نشان دادن عواطف به کودکان، می‌توان بیان عواطف را به آنان آموخت (رایس، ۱۳۸۷: ۲۳۱). بر این اساس، محبت‌ورزی والدین به عنوان یک روش

تربیتی می‌تواند عامل شکوفاسازی عواطف انسانی فرزندان و جهت‌بخشی صحیح به این عواطف باشد (اعرافی، پیشین: ۱۱۱).

روایت اول

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا، فَفُوا لَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هنگامی که چیزی به آن‌ها وعده دادید به آن‌ها وفا کنید؛ به‌درستی که آنان نظری جز این ندارند که شما روزی بخش آن‌ها هستید (کلینی، پیشین: ۴۹/۶).

مشکل سندی این روایت عبدالله بن محمد بجلي است که توثیق خاصی ندارد و از این رو سند معتبری ندارد.

با توجه به تناسب حکم و موضوع و نیز ارتکازات عرفی، روایت علاوه بر محبت قلبی، شامل اظهار محبت نیز می‌شود؛ زیرا محبت قلبی بدون ابراز آن، اثر تربیتی مورد انتظار را ندارد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۳) و در واقع، محبت در این‌جا موضوعیت ندارد بلکه طریق و وسیله‌ای برای تحقق اهداف تربیتی است.^۷ واژه «صبی» در لغت به معنای غلام، صغیر و نیز طفل شیرخواره آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۴۵۰). راغب محدوده زمانی این واژه را تا قبل از احتلام بیان می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵). بنابراین روایت بر استحباب محبت قلبی و ابراز آن نسبت به کودکان غیربالغ دلالت دارد. بنابراین، روایت استحباب رحم بر کودکان را به شکل کلی اثبات می‌کند که فرزندان هم از مصادیق آن هستند.

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوَلَدِهِ؛ همانا خداوند بنده را به جهت شدت محبتش به فرزند خویش، مورد رحمت قرار می‌دهد (کلینی، پیشین: ۴۹/۶).

این روایت از مرسلات ابن ابی‌عمیر است. لفظ «ولده» در این روایت اختصاص به

فرزند خود انسان دارد و تمامی سنین را شامل می‌شود. بر اساس این روایت، شدت محبت‌ورزی به فرزند باعث جلب رحمت الهی می‌شود؛ در نتیجه دارای مطلوبیت است.

۲. روایات رحم بر فرزندان

رحم از مصادیق و جلوه‌های مهم عاطفه است. رحم داشتن نسبت به فرزند، از تعبیر مورد اشاره در روایات می‌باشد که در این جا برخی روایات مربوط به آن ذکر می‌شود:

روایت سوم

أَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَقْفِيَةُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّيْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّيْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ؛ امام سجاده علیه السلام در بیان حق کودک می‌فرمایند: اما حق خردسال، محبت کردن به او و پرورش و آموزش او و بخشش او و اغماض بر او و نرم‌خویی با او و یاری او و پرده‌پوشی خطاهای کودکی اوست (حرانی، پیشین: ۲۶۳).

تعبیر «حق» با وجوب سازگاری بیشتری دارد اما با توجه به ذکر موارد متعددی مانند عفو و رفق در این فراز که به جهت مخالفت با ارتکاز فقهی نمی‌توان قائل به وجوب آن‌ها شد، نمی‌توان «حق» را در این روایت بر وجوب حمل نمود و مناسب آن است که حق در این جا بر رجحان مطلق حمل شود.

۳. روایت ایجاد و تثبیت محبت خدا و اهل بیت علیهم السلام

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تربیت عاطفی، جهت‌بخشی صحیح به عواطف است. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل مجامع اهل سنت چنین آمده است: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»؛ فرزندان خود را بر سه ویژگی تربیت کنید: محبت پیامبر و اهل بیتش و قرائت قرآن (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۱۸۹/۱۶).

از دعا‌های امام سجاده علیه السلام در حق فرزندان همین نکته است که می‌فرماید: «و لأوليائك محبتین مناصحین» (صحیفه سجاده، دعای ۲۵). این مطالب بیانگر اهتمام اهل بیت : در پرورش عاطفه محبت در جهت صحیح است که همان محبت خدا و پیامبر و اهل بیت او

می باشد. البته این دلیل به تنهایی، به جهت ضعف سندی، نمی تواند وجوب را افاده نماید و با تسامح در ادله سنن می توان استحباب را از آن استنباط نمود.

۴. سیره معصومین علیهم السلام

سبک رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با فرزندان و کودکان، بیانگر نوعی دلسوزی و محبت ورزی است. پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته حسن و حسین علیهما السلام را می بوسید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳/۳۸۴) و یا لب آن ها را می مکید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/۲۸۴). درباره امام کاظم علیه السلام وارد شده که ایشان فرزندش علی در دامانش بود و ایشان او را می بوسید و زبانش را می مکید و او را بر شانه خویش می گذاشت و در بغل می فشرد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۳۴۰).

این سیره ها که به صورت متعدد از معصومین علیهم السلام نقل شده، با برخی از قرائن مثل تکرار و نیز مطلوبیت عقلانی، دلالت بر استحباب و رجحان شرعی این عمل دارد. از این رو محبت ورزی بر فرزندان که از مصادیق بارز تربیت عاطفی است، از وظایف استحبابی والدین است.

ویژگی های هفت سال اول در روایات و روان شناسی

در روایات متعددی که درباره مراحل سنی تربیت وارد شده و در پژوهشی مستقل مورد تحلیل قرار گرفته است (پسندیده، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۵)، تعبیر «أمهل»، «یلعب»، «یربّی»، «دع» و «سید» وجود دارد. از این تعبیر چنین به دست می آید که برای این دوره، سفارش به رها نمودن و آزاد گذاشتن طفل جهت بازی و سخت گیری نکردن و نیز سیادت و نافذ بودن حکم و نیز توجه به نیازهای جسمانی وی شده است.

برخی روان شناسان این دوره را به دوره پرستاری (تولد تا سه سالگی) و دوره کودکستانی (سه تا هفت سالگی) تقسیم نموده اند. در دوران پرستاری، کودک خردسال دلش می خواهد او را در آغوش گرفته این سو و آن سو ببرند، با او بازی کنند، او را دوست بدارند و با وی حرف بزنند. در دوره کودکستانی، تشخیص طلبی یا اثبات ذات صراحت یافته و نافرمانی و نیز خودنمایی

پدیدار می‌شود و کودک به دنبال جلب تحسین و تمجید دیگران است. تقلید نیز ویژگی دیگر این دوره است. بازی شیوه طبیعی فعالیت در این دوره است. کودک به لطف و نوازش نیازمند بوده و به‌ویژه در حالت ناراحتی نیازمند کسی است تا او را در آغوش بگیرد و تسلی دهد. ابراز محبت به کودکان دیگر و بی‌توجهی به یک کودک در خانواده، عامل حسادت و احساس تنهایی می‌شود (دبس، ۱۳۸۸: ۲۵-۶۱).

ویژگی مهم کودکان در سه یا چهارسالگی، مقاومت در برابر بزرگسالان و بی‌اعتنایی به خواست آن‌ها ذکر شده است. بازی به‌عنوان یک عامل مؤثر در رشد عاطفی بوده و فرصتی برای بیان احساسات کودک قلمداد شده است. تقلید از والدین برای جلب توجه آنان ویژگی دیگری برای این مرحله سنی است (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۱۲۳-۱۲۸).

یکی از جنبه‌های مهم در سنین سه چهارسالگی، رشد استقلال و احساس اعتماد به نفس کودک می‌باشد و تحقق این مطلب متوقف بر آزاد بودن کودک در انجام چیزی است که توان آن را دارد (سیف، ۱۳۹۵: ۱/ ۲۳۷). گاهی والدین به بهانه محبت، وقتی کودک می‌خواهد کاری انجام دهد، خودشان آن کار را انجام می‌دهند که این عمل خلاقیت و اعتماد به نفس کودک را دچار مشکل می‌کند (شرفی، ۱۳۷۵: ۶۴).

کودکان در ابراز عواطف خود در حد زیادی تحت تأثیر بزرگ‌ترها واقع می‌شوند. ازاین‌رو والدین اگر ترس‌های خاصی دارند باید تلاش کنند در حضور فرزندان بر خود مسلط باشند (پیشین).

نوزاد به محبت، نوازش و آغوش دیگران نیاز مبرم دارد. برخی از محققین سیگار کشیدن، اختلال در غذاخوردن و مصرف دارو و الکل در دوران بلوغ را نتیجه محرومیت کودک از درآغوش گرفتن و نداشتن رابطه بدنی در دوران کودکی و بازی نکردن والدین با کودک می‌دانند (فیض، ۱۳۸۹: ۶۸).

با دقت در این ویژگی‌ها و نیز تأمل در سفارش‌هایی که در روایات آمده، تطابق این دو به‌روشنی دیده می‌شود. سفارش به آزاد گذاشتن کودک جهت بازی، با استقلال‌طلبی کودک

و نیز اهمیت بازی در این دوره مرتبط است. سیادت و آقایی کودک با تشخیص طلبی و نیز مقاومت وی در برابر خواسته‌ها ارتباط دارد. سفارش به پرورش جسمانی یا توجه به نیازهای جسمانی، مرتبط با وابستگی حالات عاطفی با نیازهای زیستی است. روایات متعددی نیز درباره بوسیدن فرزند وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهد گرفت که این سفارش نیز با ویژگی نیازمندی کودک به نوازش، ارتباط واضحی دارد.

وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان در این دوره

۱. بوسیدن و نوازش و درآغوش گرفتن

بوسیدن فرزند از جلوه‌های مهرورزی بوده و به صورت ویژه در روایات متعدد^۸ و نیز سیره معصومین (علیهم‌السلام)^۹ مورد تأکید و توجه قرار گرفته است که با توجه به آن‌ها، استحباب بوسیدن فرزند و کراحت نبوسیدن را می‌توان اثبات نمود. البته اگر نبوسیدن فرزند یا بوسیدن زیاد یک فرزند، عناوین دیگری مثل ضرر بر فرزند یا تبعیض و مانند این‌ها پیدا کند، حکم دیگری بر آن عارض می‌شود.

در روایات، محدوده سنی برای بوسیدن فرزند بیان نشده است، اما با توجه به ویژگی‌های بیان شده برای دوران طفولیت و نیز با توجه به قرائنی که در برخی روایات مربوط به سیره معصومین (علیهم‌السلام) وجود دارد که ایشان فرزند را در بغل گرفته بودند و می‌بوسیدند می‌توان تأکید بر بوسیدن را بیشتر ناظر به این دوره دانست؛ البته این مطلب نافی استحباب بوسیدن فرزند در سنین بالاتر نیست.

با توجه به نیازمندی کودک به نوازش و آغوش گرفتن^{۱۰} به ویژه در دوران طفولیت که هنوز قادر به تکلم نیست و نیز با توجه به سیره معصومین (علیهم‌السلام) در مواجهه با اطفال، می‌توان نوازش و درآغوش گرفتن را از وظایف استحبابی این دوره دانست. البته اگر ترک این امور در رشد روانی و عاطفی کودک اخلاص ایجاد نماید و باعث ضرر بر وی گردد؛^{۱۱} یا این‌که زمینه انحراف وی در بزرگسالی گردد،^{۱۲} با توجه به آیه مضاره و وقایه، ترک این رفتارها جایز

وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان از منظر فقهی (با تأکید بر هفت سال اول) □ ۲۳۵

نخواهد بود. توجه به این نکته نیز لازم است که این نوازش و بغل گرفتن باید نماد محبت و ورزی بوده و باعث آرامش کودک شود؛ ولی چنانچه باعث آزار کودک و رنجش وی شود، مطلوبیتی ندارد و چه بسا در صورت ضرر جایز نباشد.

۲. بازی با کودک

بازی نیاز کودک است. بازی کردن کودکان در صورتی که در جهت جست‌وجو و خلاقیت باشد، موجب رشد اجتماعی و فرهنگی و عاطفی آن‌ها می‌گردد (فیض، پیشین: ۷۵). کودک در ضمن بازی فرصت خوبی برای بیان احساسات خود پیدا می‌کند و شیوه‌های مختلف ابراز عواطف را فرا می‌گیرد و به تدریج بهتر می‌تواند عواطف خود را کنترل نماید (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۱۲۴).

با توجه به تعابیر روایات،^{۱۳} می‌توان فراهم کردن زمینه بازی برای فرزند و مانع نشدن در این جهت را از وظایف استحبابی والدین دانست. در سیره پیامبر ﷺ بحث بازی با کودکان وجود داشته و مکرر نقل شده است^{۱۴} که بر اساس آن، در مطلوبیت این امر تردیدی نخواهد بود. درباره مشارکت والدین در بازی فرزندان و نیز کودکی کردن والدین، روایاتی خاص وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرد.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸۴/۳). پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که کودکی دارد باید کودکی کند.

بررسی سندی

این روایت از اسنادهای جازم شیخ صدوق است و برخی از فقهاء مانند حضرت امام خمینی رحمته الله اسنادهای جازم ایشان را معتبر می‌دانند. بر این اساس، می‌توان این روایت را معتبر دانست.

بررسی دلالتی

«تصابی» از واژه «صبی» مشتق شده و از باب تفاعل می‌باشد. یکی از معانی باب تفاعل، تظاهر می‌باشد؛ لذا تصابی در این‌جا به معنای «خود را به بیچگی زدن و رفتار کودکانه داشتن» است. فعل «لیتصاب» امر است و ظهور در وجوب دارد؛ اما با توجه به اطلاق تصابی و ذومراتب بودن آن، نمی‌توان وجوب همه مراتب آن را پذیرفت. بنابراین روایت بر رجحان مطلق حمل می‌شود. البته ممکن است تصابی و کودکانه رفتار کردن به جهت عناوین دیگری مثل وقایه یا ترک ضرر و مانند این‌ها واجب گردد. نکته مهم دیگر در رفتار کودکانه نمودن، رعایت تناسب در برخورد با کودکان به لحاظ ویژگی‌های آن‌هاست. با توجه به مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات عرفی، این رفتار کودکانه با هدف برقراری ارتباط مناسب و اثرگذاری تربیتی است. پس باید ویژگی‌های مختلف کودک را به جهت سنی، روحی، جنسیت و جز این‌ها در نظر گرفت و رفتاری متناسب با وی داشت.

روایت دوم

ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَاً (کلینی، همان: ۵۰/۶)؛ کسی که فرزندی دارد با او کودکانه رفتار کند (کلینی، پیشین: ۵۰/۶).

در این روایت هرچند ابی‌جمیله توثیق خاص ندارد اما از مشایخ صفوان و بزندی است. سعد بن طریف اسکافی نیز از راویان اصبع بن نباته است. مرحوم شیخ طوسی ایشان را صحیح‌الحديث می‌داند؛ بنابراین روایت از نظر سندی قابل تصحیح است. از نظر دلالتی، تعبیر «صبا» نسبت به تعبیر «تصابی» از تأکید بیشتری برخوردار بوده و تعبیری مبالغه‌آمیز است؛ زیرا معنای این تعبیر آن است که شخص بزرگسال کودک شود؛ یعنی چنان خود را در فضای بیچگی قرار دهد که گویا به دوران کودکی برگشته است. تفاوت دیگر دو روایت در اختصاص روایت دوم به فرزند و مطلق بودن روایت اول از این جهت است. در این روایت تعبیر اخباری به کار رفته که چون در مقام انشاء است ظهور بیشتری در الزام دارد و ممکن

است به تناسب حکم و موضوع و ارتکازات عرفی، قدر متیقن حداقلی را واجب بدانیم؛ یعنی حداقل رفتار کودکانه‌ای که شخص با آن بتواند رابطه‌ای با فرزند خویش برقرار کند و در فضای فکری و عاطفی وی قرار گیرد، واجب باشد. البته برداشت وجوب از روایت، با ارتکاز فقهی چندان سازگار نیست؛ هرچند با عناوین ثانوی مثل وقایه و مضاره حکم به وجوب در شرایطی^{۱۵} امکان‌پذیر است. براین اساس روایت بر استحباب مؤکد دلالت دارد. در جمع‌بندی این دو روایت و ارتباط آن با تربیت عاطفی چنین می‌توان گفت که درک صحیح ساختار فکری و روانی کودک، با شرکت در بازی کودکان و قرارگرفتن در فضای کودکی آن‌ها امکان‌پذیر است. براین اساس، در دوران کودکی و خردسالی به‌جهت آشنایی اندک اطفال با گستره کلمات و معنای آن‌ها، مشارکت در بازی آنان و همانند آن‌ها شدن، بهترین راه برای برقراری رابطه صمیمی است تا از طریق آن بتوان آداب صحیح را به آن‌ها آموزش داد و نیز در ابراز و کنترل احساسات و عواطف آن‌ها را یاری رساند. وقتی والدین خود را تنزل داده و همانند کودک خویش رفتار نمایند، کودکان نیز به‌راحتی احساسات و عواطف خود را ابراز می‌نمایند. در نتیجه این امر، والدین بهترین فرصت را برای جهت‌دادن به عواطف کودکان و کنترل و ابراز آن پیدا می‌نمایند.

۳. آزاد گذاشتن فرزند

برخی از ویژگی‌ها همچون استقلال‌طلبی و تک‌روی، مقاومت در برابر بزرگسالان و بی‌اعتنایی به خواست آن‌ها، اقتضا می‌کند که کودکان در این مرحله کمتر محدود شوند و تا حدی که امکان‌پذیر است، در انجام کارها و فعالیت‌ها آزاد باشند و والدین از دستور دادن و ادار کردن آن‌ها به خواسته‌های مورد نظر خویش، پرهیز نمایند. آزاد بودن فرزند در انجام فعالیت‌های دلخواه موجب خلاقیت و آرامش وی می‌شود و آن‌ها را بر ابراز آزادانه احساسات و عواطف توانمند می‌سازد و زمینه رشد عاطفی در آن‌ها را فراهم می‌کند. و بالعکس وادار کردن آنان بر خواسته‌های خویش، سخت‌گیری و محدود نمودن آن‌ها باعث اضطراب، خشم، ترس، نفرت و مانند این‌ها می‌گردد و آثار سوئی در رشد عاطفی آنان دارد.

در روایات متعددی که مربوط به مراحل رشد و تربیت بود، بر آزاد گذاشتن فرزند و نیز فرمان‌روایی وی در هفت سال اول تأکید شد. علاوه بر این روایات سیره پیامبر نیز بر آزاد گذاشتن کودکان و سخت‌نگرفتن بر آنان بوده است.^{۱۶}

بنابراین، آزاد گذاشتن کودکان در خردسالی و سخت‌نگرفتن بر آن‌ها مطلوبیت دارد و والدین در این باره وظیفه دارند. تعابیری مثل «دَع» که در روایات به کار رفته بود، به حسب ظهور اولیه وجوب را افاده می‌کنند اما ارتکاز فقهی با چنین برداشتی سازگار نیست. به نظر می‌رسد این تعابیر جنبه ارشادی دارند و بیشتر ناظر به بیان واقعیت و ویژگی‌های این دوره‌اند. البته استحباب مؤکد قابل استنباط است و چنانچه سخت‌گیری بر فرزند موجب ضرر روحی یا جسمی بر وی شود و یا زمینه انحراف در وی را فراهم آورد، به مقتضای آیه وقایه و مضاره، جایز نخواهد بود.

۴. مدیریت عواطف خویش در حضور فرزندان

یکی از ویژگی‌های مهم دوران کودکی تقلید از بزرگترها و همانندشدن با آن‌ها در رفتارها و ابراز عواطف است که به آن اشاره شد. این ویژگی اقتضا دارد که والدین در ابراز احساسات و عواطف خویش در حضور فرزندان خردسال خویش دقت بیشتری کنند. ابراز ناصحیح عواطف در حضور فرزندان، چنانچه باعث ضرر روحی به فرزندان یا سبب انحراف آنان در آینده شود، براساس آیه وقایه و مضاره جایز نخواهد بود. همچنین با توجه به ادله حسن تأدیب و وجوب این کار بر والدین، می‌توان مدیریت عواطف و نحوه صحیح ابراز آن را بخشی از این وظیفه تأدیبی به حساب آورد.

۵. تأمین نیازهای فرزند

در دوره طفولیت حالات عاطفی وابستگی زیادی به برآورده شدن نیازهای اساسی فرزند دارد. برآورده نشدن خواسته موجب خشم، ترس، احساس ناامنی و مانند این‌ها می‌شود. بر این اساس والدین با تأمین نیازهای فرزند خویش، تأثیر مهمی در رشد عاطفی مطلوب وی

خواهند داشت.

تعبیر «یُرَبِّی الصَّبِیَّ سَبْعًا» در برخی روایات، با تأمین نیازهای جسمانی تناسب زیادی دارد؛ هرچند به نظر نمی‌رسد صرف مقدار واجب تأمین نفقه در تربیت جسمانی در این جا کفایت کند؛ زیرا گاهی خواسته‌های فرزند فراتر از این مقدار می‌باشد. در چنین مواردی ممکن است از تعبیر «سید سبع سنین» بتوان استفاده نمود. بر این اساس، اثبات وظیفه الزامی دشوار است، مگر این‌که یک عنوان ثانوی مثل ضرر بر آن منطبق شود. لذا با استفاده از این تعبیر و نیز ادله اعانه بر برّ، می‌توان استحباب این وظیفه را اثبات نمود.

نتیجه

هدف اصلی در ساحت تربیت عاطفی پرورش عواطف به شکل مناسب و جهت‌دهی صحیح به آن است. خانواده با تأمین نیازهای عاطفی فرزند از یک‌سو و جهت‌دهی مناسب به عواطف وی از سوی دیگر، و فراهم‌سازی زمینه برای رشد و ابراز عواطف به شکل مطلوب از جانب سوم می‌تواند نقش بی‌بدیلی در تحقق این هدف داشته باشد. در جهت استنباط وظایف شرعی والدین در این ساحت، به ادله عامی می‌توان تمسک نمود که شامل برخی آیات مثل آیه وقایه، آیه مضاره و برخی روایات مثل روایات تأدیب می‌باشد. از این ادله، در مواردی وظیفه‌مندی الزامی والدین در تربیت عاطفی قابل استنباط است. این موارد محدود به اقداماتی است که ترک آن‌ها موجب انحراف و عصیان فرزندان و یا باعث آسیب روحی جدی بر آنان شود. البته طبق روایات تأدیب، تربیت عاطفی در حدی که فرزند بتواند حداقل رفتارهای محبت‌آمیز در معاشرت با دیگران داشته باشد واجب است. همچنین، اقدامات سخت‌گیرانه و خشن از طرف والدین، که به‌صورت عقلایی زمینه‌ساز عقوبت والدین می‌شود، از باب «تعاون بر اثم» مورد نهی بوده و انجام آن جایز نیست.

با بررسی ادله خاص، استحباب محبت و مهرورزی در حق فرزندان و نیز استحباب جهت‌بخشی به عواطف آنان در مسیر صحیح، اثبات شد.

در دوره هفت سال اول، سفارش به رها نمودن و آزاد گذاشتن طفل جهت بازی و سخت گیری نکردن و نیز سیادت و نافذ بودن حکم و نیز توجه به نیازهای جسمانی وی شده است. وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان در هفت سال اول عبارت است از: بوسیدن، نوازش و درآغوش گرفتن، بازی با کودک، آزاد گذاشتن فرزند، مدیریت عواطف خویش و تأمین نیازهای فرزند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این ترجمه براساس این احتمال است که «لا تضار» معلوم و «والدة» فاعلش باشد که از نظر آقای مکارم این احتمال مناسب‌تر است و ایشان آیه را چنین معنا می‌کند: «هیچ‌یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه‌المصالحه اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند» (مکارم، ۱۳۵۴: ۱۸۸/۲). صاحب مجمع البیان نیز گفته است: «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ يَوْلَدِهَا بِدَيْنِ مَعْنَاست که مادر نباید به‌خاطر تحت فشار قرار دادن پدر، از شیردادن به فرزندش خودداری کند» (طبرسی، ۱۳۳۸: ۳/۳۰).
 ۲. روایات دیگری نیز وجود دارد که به‌جهت ضعف سندی می‌توانند مؤید باشند مانند این روایت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ دُرُسْتٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: نُحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ، وَصَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۸/۶). شبیه این روایت در مصادر مختلف دیگر نیز ذکر شده که سند آن‌ها ضعیف بوده و می‌توانند مؤید حدیث رساله حقوق باشند. در روایت دیگری نیز از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: تجب للولد علی والده ثلاث خصال: اختیاره لوالدته، تحسین اسمہ، و المبالغة فی تأدیبہ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸) این روایت نیز مرسله است و سندی ندارد؛ لذا به‌تنهایی بر وجوب تأدیب دلالتی ندارد.
 ۳. در پیوست کتاب تربیت فرزند با رویکرد فقهی، این بررسی سندی به‌طور مبسوط مورد پژوهش قرار گرفته است (اعرافی، پیشین: ۲۰۷ تا ۲۱۵).
 ۴. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: نُحْسِنُ اسْمَهُ وَادَّبَهُ، وَصَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً (کلینی، پیشین: ۴۸/۶).
 ۵. برای اثبات این قاعده، به آیه تعاون «تعاونوا على البرِّ والتقوى و لا تعاونوا على الإثم و العدوان» و روایات اعانه مؤمن به‌ویژه روایاتی که به‌صورت خاص درباره اعانه فرزند بر نیکی وارد شده، می‌توان استناد نمود. به‌عنوان نمونه در روایت صحیح‌ه مسعدة بن زیاد چنین آمده است: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: رَجِمَ اللَّهُ وَالِدَ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ.
 ۶. در روایت شریفی به این نکته به‌صورت ویژه اشاره شده است: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يُزْهِقُهُ وَ لَا يَحْرَقُ بِهِ فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ ... (کلینی، پیشین: ۵۰/۶).
- در این روایت به یک واقعیته اشاره می‌کند که کلید برخی از رفتارهای فرزند در دست والدین است و از باب عمل و عکس‌العمل، والدین می‌توانند به‌گونه‌ای با او رفتار کنند که بازخورد مناسب دریافت نمایند.

۷. با توجه به ذیل روایت هم که نکته تربیتی را به عنوان حکمت یا علت وفای به وعده ذکر می کند، این مطلب قابل استیناس است.
۸. به عنوان نمونه: قَالَ ﷺ أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/ ۴۸۵)
۹. که قبلا به روایات آن اشاره شد.
۱۰. برخی با تحلیل فیزیولوژیک این مطلب گفته اند: موقعی که کودک دچار احساس شدید و فشار روانی می شود، و والدین او را بغل می گیرند، سلول های مغز فوقانی کودک با قسمت تحتانی ارتباط برقرار می کند و شبکه ای که می تواند آن احساس را تعادل بخشد و کنترل کند رشد می کند (فیض، ۱۳۸۹: ۵۳).
۱۱. چنانچه برخی کارشناسان می گویند: اگر کودکی از طرف والدین هنگام احساس خشم و ترس و جدائی از آن ها هیچ احساس عاطفی نبیند، مغز او از نظر شاختمان و عملکرد رشد نخواهد کرد. چنین افرادی در بزرگسالی نمی توانند در برابر ناراحتی ها و مشکلات به طور مثبت و مؤثر عمل کنند و کیفیت زندگی آن ها خوب و توأم با شادی نخواهد بود (پیشین، ۵۵).
۱۲. براساس برخی تحقیقات، بعضی از کودکان در واکنش به بی مهری والدین، شروع به سرقت یا آزار دیگران کردند (حسینی زاده، ۱۳۹۰).
۱۳. مانند تعبیر دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/ ۴۹۲).
۱۴. به عنوان نمونه درباره بازی پیامبر ﷺ با حسنین ﷺ آمده است: حَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى ظَهْرِهِ الْحَسَنَ عَلَى أَضْلَاعِهِ الْيُمْنَى وَ الْحُسَيْنَ عَلَى أَضْلَاعِهِ الْيُسْرَى ثُمَّ مَشَى وَ قَالَ نِعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيئُكُمْ وَ نِعْمَ الرَّكِبَانِ أَتَمَّا وَ أَبُوكُمَا خَيْرٌ مِنْكُمَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۳/ ۲۸۶).
۱۵. به عنوان نمونه اگر آموزش های لازم و تأدیب کودکان متوقف بر بازی با آنان باشد، در این صورت بازی با آنان و کودکی کردن از باب مقدمه واجب می شود. و نیز اگر ترک بازی با کودک، موجب ضرر روحی یا جسمی بر وی شود، ترک این کار جایز نبوده و انجام آن واجب است.
۱۶. چنان که ایشان حتی در هنگام نماز خواندن نیز حسنین ﷺ را آزاد می گذاشت تا بر پشت وی سوار شوند (مجلسی، پیشین: ۴۳/ ۲۹۵). حتی پیامبر ﷺ در مواجهه با کودکان دیگر نیز سخت نمی گرفتند. ام خالد می گوید: در کودکی همراه پدرم خدمت پیامبر ﷺ رسیدیم من به بازی با انگشتر ایشان مشغول شدم، پدرم با درشتی مرا از این کار بازداشت. پیامبر ﷺ به پدرم فرمود: او را رها کن (بخاری، الصحيح: ۴/ ۳۶).

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغة (صبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، تهران، فقیه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
ابراهیمی، جواد، بررسی وظایف والدین در تربیت اجتماعی فرزندان از منظر فقهی، رساله دکتری جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۶.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، قم، انتشارات علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
اعرافی، علی رضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.

_____، قواعد فقهی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

پسندیده، عباس، روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها، فصلنامه علمی علوم حدیث، دوره ۲۱، شماره ۸۱، پاییز ۱۳۹۵.

پلاچیک، روبرت، هیجان‌ها، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
جراره، جمشید، جریان‌های فکری و عاطفی کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۲.

جلالی، حسین، درآمدی بر بحث بینش، گرایش، کنش و آثار متقابل آنها، مجله معرفت،

شماره ۵۰، ۱۳۸۰.

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.

حاجی ده‌آبادی، *حقوق تربیتی کودک در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

حرّانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

حسینی‌زاده، سیدعلی، *تربیت فرزند؛ سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

خداپرست، ابوالفضل، *فرهنگ روان‌شناسی؛ واژه‌ها و اصطلاحات روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته*، تهران، انتشارات پیوسته، ۱۳۷۹.

دبس، موریس، *مراحل تربیت*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم- الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

رایس، فیلیپ، *رشد انسان: روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ*، ترجمه مهشید فروغان، تهران، انتشارات ارجمند، ۱۳۸۷.

زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

سیف، سوسن و همکاران، *روان‌شناسی رشد*، تهران، سمت، ۱۳۹۵.

شرفی، محمدرضا، *مراحل رشد و تحول انسان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

شجاعی، محمدصادق، *انگیزش و هیجان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران، فراهانی، چاپ اول، ۱۳۳۸ق.

وظایف والدین در تربیت عاطفی فرزندان از منظر فقهی (با تأکید بر هفت سال اول) □ ۲۴۵

طریحی، محمد بن فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۲.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدین، ترجمه محمد خوارزمی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

فیروزبخت، مهرداد، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۹.

فیض، جواد، رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۹.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

گنجی، حمزه، بهداشت روانی، تهران، ارسباران، ۱۳۷۶.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۴.

موسوی، سیدرضا، روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر محبت،

خشم و ترس، رساله دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۲.